

فکر، معنویت، علم و زندگی

الگوهای توسعه در جهان عموماً از غرب برگرفته شده‌اند و به همین خاطر پس از اجرا در کشورهایی که از تاریخ و بسترهای فرهنگی متفاوتی برخوردارند، موجد بحران‌های متعددی می‌شوند.



گزارش نشست «تأثیرات محیط بین‌الملل بر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»
فکر، معنویت، علم و زندگی

الگوهای توسعه در جهان عموماً از غرب برگرفته شده‌اند و به همین خاطر پس از اجرا در کشورهایی که از تاریخ و بسترهای فرهنگی متفاوتی برخوردارند، موجد بحران‌های متعددی می‌شوند.

بر این اساس، برخی کشورهای به اصطلاح خارج از مدار غرب مثل ژاپن، مالزی و حتی چین تلاش کرده‌اند تا الگوی توسعه‌ای متناسب با شرایط خود را بیابند و پیاده سازند.

نظریه الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت هم بر این اساس ارائه شده و هم‌اکنون در حال بررسی‌های کارشناسانه و علمی است تا بتواند مبنای توسعه در ایران قرار گیرد. بر همین اساس، هفته گذشته پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نشستی را با حضور دکتر ابراهیم متقی برگزار کرد. دکتر متقی که عنوان «تأثیرات محیط بین‌الملل بر تحقق الگوی اسلامی- ایرانی» را برای سخنرانی خود برگزیده بود، به الگوی توسعه غرب محور پیش از انقلاب اسلامی و سال‌های پس از انقلاب اشاره داشت و آن گاه تدوین «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» را گامی در جهت گذار از الگوی توسعه غرب‌محور و حرکت به یک الگوی بومی دانست. گزیده‌ای از این سخنرانی را می‌خوانیم.

بحث توسعه پیش از انقلاب اسلامی، عمدتاً برگرفته از الگوی توسعه غربی بود. «روستو» یکی از اندیشمندان توسعه در آمریکا، در پی گذار غیرکمونستی کشورهای سنتی، این بحث را مطرح کرد که چگونه می‌توان کشورهای سنتی را در الگوی توسعه آمریکایی قرار داد؟ آنچه در ایران طی سال‌های 42 و 44 با عنوان «اصلاحات ارضی» صورت گرفته، انعکاس نظری اندیشه «روستو» بود. او که در دولت کندی حضور داشت، پایه گذار استراتژی‌ای شد که بعدها دولت کندی آن را در ارتباط با کشورهای جهان سوم به کار گرفت. در این الگو کشورهایی با فرهنگ بومی مبتنی بر تاریخ و گذشته اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گرفتند که مؤلفه‌هایی چون هنجارهای دینی، محور اصلی اداره امور اجتماعی آنها بود. به نظر روستو، اداره امور جامعه باید توسط عرف، قانون و قاعده تعیین شود و دین باید ماهیتی حاشیه‌ای پیدا کند.

مهم‌ترین مسئله وی، رشد اقتصادی بود. سؤال اصلی برای وی این بود که چه باید کرد که جامعه در وضعیت رشد اقتصادی قرار گیرد؟ به نظر وی معادلات اقتصادی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که به رشد اقتصادی بینجامد. به همین دلیل، برنامه توسعه‌ای که در مورد ایران طی سال 42 صورت گرفت، رشد محور بود.

پرسش اصلی این بود که آیا می‌توان مابین رشد اقتصادی و مسائل اجتماعی، معنوی و فرهنگی رابطه برقرار ساخت؟ به هیچ وجه، چرا که در این الگوی توسعه، فرهنگ و دین مورد توجه نبود. حرف این بود که اگر رشد اقتصادی پدید آید، طبقاتی از درآمد اقتصادی بالایی برخوردار می‌شوند و همین مسئله، زمینه انتقال رشد اقتصادی از طبقات مرفه و بالا را به طبقات پایین فراهم می‌سازد. به نظر «علی مزروعی» اندیشمند تونسی، اینگونه نوسازی، ماهیتی غرب محور دارد و برای عدالت جایگاهی قائل نیست و صرفاً اقتصاد محور است. چنین الگویی مبتنی بر تولید انبوه و در نهایت جامعه مصرفی انبوه است که مورد توجه جهان سرمایه‌داری و غرب است.

پس از انقلاب اسلامی نیز همین الگو کمابیش ادامه یافت؛ به این معنا که نگاه برنامه اول توسعه ما رشد محور بود. برای عبور از مشکلات دوران جنگ باید رشد اقتصادی انجام می‌شد و این رشد (اقتصادی) گاهی در راستای توسعه تلقی می‌شد. این بود که بعدها شاهد بحران‌های ناشی از این برنامه بودیم.

برنامه توسعه رشد محور به فرهنگ دینی و معنوی بی‌توجه بود. اینگونه بود که در سال‌های 71-72 زمینه برای بحران‌های پر دامنه اجتماعی فراهم آمد؛ مثلاً برخی شهرها چون مشهد، اسلامشهر و لامرد، در مقاطعی از دست نیروی انتظامی خارج می‌شوند و تمام این شهرها نوعی بحران اجتماعی را تجربه می‌کنند. این بحران‌ها زیر تأثیر حاشیه‌نشینی و رشد اقتصادی نامتوازن و عبور از هنجارهای گذشته شکل گرفته بود.

از اینجا بود که خط فکری دیگری پدید آمد که در درجه اول با انقلاب هماهنگی داشت و به نخبگان پدید آمده پس از جنگ انتقاد داشت. به موازات این خط فکری، مراکز علمی و دانشگاهی پدید آمد که در آنها این پرسش قوت می‌گرفت که آیا شعار انقلاب اسلامی معنویت و عدالت نبود؟ نظام سیاسی چگونه می‌تواند عدالت و معنویت را با رشد اقتصادی ترکیب کند؟ از اینجا بود که مقام معظم رهبری، این بحث را «#171: پروژه بالادستی» نامید. پروژه‌های بالادستی طرح‌هایی هستند که بر برنامه‌های 5 ساله توسعه تاثیرگذار باشند؛ از این رو بحث شد که دولت باید بودجه خود را در این ارتباط به گونه‌ای تنظیم کند تا اسناد بالادستی به عنوان سیاست کلان نظام سیاسی تلقی شود. این سیاست یک‌بار در سال 67 ابلاغ شد و در سال 69 دوباره بازنگری شد.

کسانی که به بحث‌های توسعه آشنایی دارند، با مفهوم «#171: لوزی توسعه» آشنا هستند. لوزی توسعه، الهام‌گرفته از نظریات پوزیتیویستی توسعه است؛ اما آنچه مقام معظم‌رهبری طی چند ماه گذشته مطرح کردند، لوزی جدید نوسازی در ایران محسوب می‌شود که معطوف به پیشرفت است. این لوزی 4 بعد بنیادین دارد: بخش بالایی آن فکر است، بخش پایین، یعنی درست روبه‌روی فکر، معنویت قرار می‌گیرد، در سمت راست لوزی علم است و در سمت چپ آن، مسئله زندگی؛ به این معنا که فکر و معنویت باید در الگوی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران نقش محوری داشته باشند.

هر تولید بومی نیازمند فکر است. اصلی‌ترین ویژگی فکر، تراکمی بودن آن است. فکر ماهیت انتزاعی ندارد؛ انضمامی است. هر تفکری که بتواند این دو ویژگی (تراکمی و انضمامی بودن) را گردآورد، ماهیت سامانه‌ای پیدا می‌کند و بنابراین معطوف به حل مشکلات کشور خواهد بود. از سوی دیگر، اگر بین فکر، معنویت، علم و زندگی رابطه‌ای ارگانیک پدیدآید، انسجام حاصل می‌آید. پس پیشرفت در درجه اول مبتنی بر فکر است. فکر بر نیروی تولیدکننده‌ای تکیه دارد که 2 ویژگی عمده دارد؛ داده‌ها را جمع‌آوری می‌کند و آنگاه آنها را متناسب با ساختار سیاسی و اجتماعی سازمان می‌دهد. علم هم یک نوع بازتولید مادی فکر است، معنویت هم بازتولید درونی فکر است.

معنویتی که بدون فکر باشد، مطمئناً تداوم نخواهد داشت. کار ویژه معنویت این است که به زندگانی معنا می‌دهد. بنابراین، فکر و علمی که منجر به ارتقای قابلیت‌های اقتصادی در جامعه‌ای نشود و وضعیت زندگی شهروندان را دگرگون نسازد، فکر نیست. زندگی زمانی سازمان می‌یابد و روابط اجتماعی در فضای هماهنگی قرار می‌گیرند که به مثلث فکر، علم و معنویت توجه شود. در واقع نظریه پیشرفت اسلامی- ایرانی، تحقق سازمان‌یافته این لوزی است. این لوزی باید توأماً انسجام درونی و بیرونی داشته باشد. نمی‌توان برنامه‌ریزی اقتصادی‌ای را بدون توجه به پیامدهای این برنامه برای گروه‌های مختلف اجتماعی تدوین کرد. بنابراین بحثی که از این پس باید مورد توجه برنامه‌ریزان اجتماعی-اقتصادی قرار گیرد، این است که الگوی پیشرفت باید متوازن و منسجم باشد. پیشرفت مربوط به شرایطی است که فضای اجتماعی قابلیت‌های تولیدی‌ای که می‌تواند ارائه دهد، رو به گسترش باشد.

تحقق این مسئله، نیازمند این است که یک الگوی انسانی طراحی شود. غربی‌ها این را در چارچوب الگوی خودشان انجام دادند. افرادی چون «#171: دیوید مک‌کلند» در این زمینه از نظریه انگیزه پیشرفت صحبت می‌کنند و مازلو هم بر خودشکوفایی تاکید دارد. با بهره‌گیری از دیدگاه مازلو می‌توان گفت که خودشکوفایی، یعنی زمانی که تولید حاصل شود و فکر هم علم را گسترش دهد و هم معنویت را. اما چه کسی باید این را حاصل کند؟ بی‌تردید شهروندان. در این میان چه کسانی در گام اول قرار دارند؟ نخبگان. امام‌علی(ع) در خطبه‌ای می‌فرمایند: خداوند از عالمان تعهد گرفت که در برابر گرسنگی مظلوم بی‌توجه نباشند. خود حضرت وقتی حکومت را می‌پذیرند، رابطه‌ای بین مسئولیت خود و زندگانی اجتماعی شهروندان برقرار می‌سازند.

دانیل لرنر، از نظریه‌پردازان عرصه توسعه، بحث رابطه میان پیشرفت و انسان را مدنظر قرار داده است. به نظر وی جامعه‌ای پیشرفت می‌کند که میان افراد آن همدلی باشد. زیربنای پیشرفت در آن است که هر انسانی در جامعه نقشی ایفا کند که بتواند در آن فضای لوزی، کنشگر و تولیدکننده باشد. از سوی دیگر برنامه‌ریزی برای تحقق لوزی پیشرفت، نیازمند انسان نوساز است. نخستین ویژگی انسان نوساز، فکر معطوف به آینده و ارتقا است. فرد غربی همه چیز را در ارتباط با خودش می‌بیند. چنین انسانی (در لوزی پیشرفت اسلامی- ایرانی) باید ذهن فراگیر داشته باشد. او باید بتواند ترکیبی از خود، نظام سیاسی و جامعه بسازد و نیز از طریق این ترکیب، بین منافع امروز و منافع آینده‌اش ارتباط برقرار سازد. ویژگی مهم دیگر چنین انسانی، این است که آینده‌نگر باشد و هر مسئله‌ای را در افق ببیند. ویژگی دیگر، دور بودن از خودنگری است. خودنگری توکل را کم می‌کند و برتری‌طلبی که در آن جلوه‌ای از طغیان وجود دارد، به چشم می‌خورد.

به نظر، هم اکنون شرایط برای تولید نظریه توسعه بومی فراهم شده است. آنچه با عنوان الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی مطرح شده، طرح کلی کار است. این طرح باید در یک فرایند دوربرد و کلان نگرینسته شود. باید براساس لوزی پیشرفت، نشانه‌های مختلف پیشرفت را بررسی کرد؛ به این معنا که باید دید چگونه می‌توان مثلاً حزب را در این فضا سازمان‌دهی کرد؟ رابطه حزب با فکر، معنویت و زندگی چیست؟

اگر تولیدکنیم، می‌توانیم در فضای خودکفایی قرارگیریم و گرنه نظریه‌های غربی توسعه نه تنها در دانشگاه‌های ما تدریس خواهند شد

که ذهنیت برنامه‌ریزان ما را در برخواهند گرفت و اگر تولید نکنیم، کسان دیگری جای ما را پرخواهند کرد. به هر حال، فضا برای تحقق این الگو فراهم است، منتها باید نقشه راه تنظیم شود. در نقشه راه باید اجزای زندگی اجتماعی، زندگی علمی و معنویت در یک رابطه سازوار باشند. نقشه راه باید زمینه تدوین شاخص‌های نظری و تبدیل نظر به سیاست توسعه‌ای را تدوین کند؛ برای مثال اگر نیروی نظامی ما تا آن طرف آب‌های دنیا برود، اما نیروی علمی ما به تاجیکستان هم نرود، ما به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نخواهیم رسید.